

استادان بزرگ

(یک کمدی)

نویسنده: توماس برنهارد

www.ketab.ir

مترجم: عبدالله جمنی



سرشناسه: برنهارت، توماس، ۱۹۳۱ - ۱۹۸۹ م.

Bernhard, Thomas

عنوان و نام پدیدآور: استادان بزرگ: (یک کمدی) / نویسنده توماس برنهارد؛ مترجم عبدالله جمعی.

مشخصات نشر: تهران: نوای مکتوب، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۱۹۲ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۹۵۸-۳۱-۴

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: Alte Meister.

یادداشت: کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان "Old masters : a comedy" به فارسی ترجمه شده است.

موضوع: داستان‌های آلمانی -- قرن ۲۰م.

موضوع: 20th century -- German fiction

موضوع: موسیقی‌شناسی -- داستان

موضوع: Musicology -- Fiction

موضوع: وین (اتریش) -- داستان

موضوع: Vienna (Austria) -- Fiction

شناسه افزوده: جمعی، عبدالله، ۱۳۶۳ - مترجم

رده بندی کنگره: PT۲۶۶۴

رده بندی دیویی: ۸۳۳/۹۱۴

شماره کتابشناسی ملی: ۷۵۶۴۶۰

نام کتاب: استادان بزرگ

نویسنده: توماس برنهارد

مترجم: عبدالله جمعی

نوبت چاپ: اول/ زمستان ۱۴۰۰

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۹۵۸-۳۱-۴

ناظر فنی: سید یاشار بنی هاشمی خامنه



این کتاب با هزینه غیردولتی چاپ و منتشر شده است.

کلیه حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است.

تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۷۹۴۱۵

قیمت: ۹۷۵۰۰ تومان

مقدمه مترجم

توماس برنهارد در سال ۱۹۳۱ میلادی در صومعه‌ای در هیرلن هلند به دنیا آمد؛ مادرش که در آن زمان ازدواج نکرده بود، برای به دنیا آوردن فرزند نامشروعش از آئویش به آنجا گریخته بود. پس از گذشت یک سال، مادر برنهارد به نزد خانواده‌اش در وین برگشت، در آنجا، پدر او، یوهانس فرومبیچلر، بیشترین اثر را بر توماس جوان گذاشت. برنهارد در سال ۱۹۴۱ میلادی به مؤسسه‌ای ویژه‌ی کودکان مسئله‌دار فرستاده شد، در سال ۱۹۴۲ میلادی به تراون اشتاین برگشت و تحصیلاتش را در آنجا ادامه داد و در سال ۱۹۴۳ میلادی به عضویت کلیسای کاتولیک درآمد. بعدها او مذهب کاتولیک را با نازیسم مقایسه کرد: هر دو نمونه‌ی دیکتاتوری و سلطه‌جویی هستند. برنهارد در سال ۱۹۴۷ میلادی دبیرستان را ترک کرد و شاگرد یک خواربار فروشی شد. زیرزمین نمناک فروشگاه باعث شد او دچار یک بیماری ریوی خطرناک شود. در مقطعی حال او چنان وخیم شد که کارکنان بیمارستان محلی در بخش متوفیان مراسم پیش از مرگ را برایش برگزار کردند. او پس از آن که از کمایی مهلک و بستری شدن‌های مکرر در بیمارستان جان سالم به در برد، در سالتسبورگ وین موسیقی و تئاتر خواند. برنهارد به کمک آشنایانش در روزنامه‌ی سوسیالیست دموکراتیشز فُلکسبلات مشغول به کار شد، اما وقتی کارفرمایانش از او خواستند به

حزب سوسیالیست ملحق شود، این شغل را رها کرد. پس از آن بود که او با انتشار نمایشنامه‌ها و اشعارش و در نهایت اولین رمانش در سال ۱۹۶۳ میلادی به حرفه‌ی نویسندگی آزاد روی آورد.

برنهارد رمانِ استادانِ بزرگ (یک کمدی) را مدت کوتاهی بعد از مرگ دوست، همراه و حامی همیشگی‌اش خانم هدویگ استاویانیشک، که سی و شش سال از او بزرگ‌تر بود، نوشت. همین نکته، دست‌کم، بخشی از رمان و انگیزه‌ی بیرونی آن را توضیح می‌دهد؛ مرثیه‌ای برای یک عشقِ افلاطونی تلف شده. فایده‌ی این نکته این است که خواننده‌ی پیگیرتر با مطالعه‌ی رابطه‌ی بسیار خاص آقای برنهارد با خانم استاویانیشک پی می‌برد رمان‌های برنهارد، طوری که به نظر می‌رسد، تماماً جدای از عالم واقعیت (خارج) و به اصطلاح مجرد و شاید جنون‌آمیز نیستند. نکته‌ی جالب توجه دیگر کمدی خواندن این رمان توسط برنهارد است، جالب توجه چون این رمان چندان کمدی‌تر از رمان‌های دیگر او نیست، توضیح این نکته هم این می‌تواند باشد که رمان استادان بزرگ (یک کمدی)، حداقل در نقد هنر، شدیدالحن‌تر از دو رمان دیگر به اصطلاح هم‌گانه‌ی هنر او (رمان‌های بازنده و چوب‌برها در کنار همین رمان استادان بزرگ) به نظر می‌رسد، چون این رمان بیشتر از آنچه به نظر می‌رسد درباره‌ی نقدِ هنر (یا به قول خود برنهارد هنر نقد) است تا هنر نقاشی و شاید برنهارد قصد داشته با کمدی خواندن آن تندی لحنش را تعدیل کند. از این دو نکته‌ی بیرونی که بگذریم مایلیم به چند نکته‌ی درونی رمان اشاره کنم، شخصیت‌های اصلی رمان سه نفر هستند: آچباخر (راوی داستان)، ایرسیگلر متصدی (نگهبان) موزه‌ی تاریخ هنر وین، و ریگر (منتقد موسیقی هشتاد و دو ساله). آچباخر (نویسنده‌ی ایده‌آل‌گرای گوشه‌گیری که خودخواسته هیچ کتابی چاپ نکرده) و ایرسیگلر (مردی عامی و ساده) هر کدام به نوعی منعکس‌کننده‌ی اندیشه‌های ریگر هستند؛ آچباخر که طبیعتی نزدیک به طبیعت ریگر دارد و بهترین دوست اوست و ایرسیگلر که به سادگی سخنگوی طوطی‌وارِ ریگر است. در واقع پیش از آن‌که خود ریگر حرفی بزند، حرف‌های او را از زبان

این دو نفر می‌شنویم، این در هم تنیدگی و تکرار اندیشه‌ها ذاتی رمان‌های برنهارد است و خواننده‌ی برنهاردی، به ویژه کسی که رمان تصحیح او را خوانده باشد، با آن ناآشنا نیست. نکته‌ی بعدی درون‌مایه‌ی فلسفی رمان است: اندیشه‌ی انتقادی، نقد هنر و هنر نقد. جمله‌ی فلسفی، یا فلسفی‌ترین جمله‌ی، رمان این است: "هر امر اصیلی فی نفسه امری جعلی است." بهتر و جالب‌تر دیدم برای نزدیک شدن به این جمله از یک قیاس استفاده کنم؛ شاید یک کنتراست فلسفی. شاید خواننده، فیلم کپی برابر اصل کیارستمی را دیده باشد، که اگر ندیده پیشنهاد می‌کنم برای درک بهتر استادان بزرگ آن را تماشا کند، چون استادان بزرگ برنهارد و کپی برابر اصل کیارستمی نکات مشترک زیادی دارند، به عنوان مثال کیارستمی هم، از قضا، همین حرف را می‌زند که هر اثر هنری اصل در واقع یک کپی است، آنچه من کنتراست فلسفی می‌خوانم در ادامه اتفاق می‌افتد، شاید این حرف متناقض به نظر برسد، اما برنهارد و کیارستمی یک حرف را به‌طور کاملاً متضاد بیان می‌کنند، برنهارد می‌گوید هر امر اصیلی فی نفسه جعلی است و در ادامه اثر هنری اصیل را از اعتبار می‌اندازد، در صورتی که کیارستمی می‌گوید هر اثر هنری اصل در واقع یک کپی است و در ادامه به اثر کپی اعتبار می‌دهد و ادعا می‌کند هر اثر کپی در جای خودش یک اثر اصل است.^۱ بیان برنهارد یک بیان انتقادی سنگدلانه است و بیان کیارستمی یک بیان شبه-انتقادی احساسی. بیان برنهارد سرشار از صراحتی ویرانگر است و بیان کیارستمی آمیخته به ابهامی شبه-سازنده. مسلماً برنهارد کیارستمی را هم به جعلی بودن و دروغ‌گویی متهم می‌کرد؛ و مسلماً فیلم کیارستمی از دید او احساسی و پر لاف و گزاف می‌نمود. طبیعتاً مقایسه این دو، به ویژه به دلیل کیفیت شاید فراداستانی کپی برابر اصل و صراحت‌گریزی آن، به این سادگی میسر نیست، ولی این اولین چیزی بود که برای توضیح این وجه از رمان به فکرم خطور کرد و شاید برای خواننده هم جالب توجه باشد.

۱. در واقع ادعا می‌کند اثر کپی به همان اندازه‌ی اثر اصل ارزشمند است چون تأثیری مشابه در مخاطبش دارد و در نهایت مخاطب را به همان جا هدایت می‌کند که اثر اصل هدایت می‌کرد.